

نامه‌ای از شیخ علی حزین لاهیجی

در شرح بیتی از حکیم خاقانی

جمشید سروش‌یار*

«شیوه خاص و تازه»^۱ خاقانی و «طریق غریب وی»^۲ سخن او را از دیگر نادره گویان روزگار امتیاز بخشیده و وی را به صورت چهره‌ای دیر آشنا و بد پیوند درآورده است. یکی از ادیبان گذشته در این باب می‌گوید: ... اگر اشعار او را به فکر بسیار توان فهمیده و از شعرای متقدمان کم کسی همچو او تتبع قواعد و ملل غیرمشهوره کرده و الفاظ و لغاتی که الیوم متعارف نیست در میان اشعار و ابیات او مندرج است و از این جهت است که بعضی از ممیزان اشعار، سخنان او را نمی‌پسندند و الحق خصوصیتی بدان الفاظ هست که به غیر از خاقانی هر که استعمال کند از درجه اعتبار ساقط است...^۳ و از همین روست که از دیرباز شعرشناسان دانشور به حل مشکلات و شرح پیچیدگیهای سخن وی پرداخته و مجموعه‌هایی سودمند در این باب ترتیب داده‌اند. آقای دکتر سجّادی مصحح دقیق دیوان خاقانی در حدود ده شرح از این شروح را در مقدمه مفصل و محققانه خود برشمرده است که البته با مطالعه دقیق در فهرست

* پژوهشگر ایرانی.

۱. مرا شیوه خاص و تازه‌ست و داشت همان شیوه باستان عنصری (دیوان، ص ۹۲۶، چاپ دکتر سجّادی)
۲. هست طریق غریب اینکه من آورده‌ام اهل سخن را سزد گفته من پیشوا (دیوان، ص ۳۹، همان چاپ)
۳. گزیده خلاصه‌الاشعار، ظاهراً از علی نقی کمره‌ای (نسخه خطی). آقای دکتر سجّادی این قسمت را بدون آگهی از نام گزیننده کتاب از مقاله آقای ناصح درس ۵۳ مقدمه خویش آورده‌اند.

کتابخانه‌های نامور جهان (بخصوص کتابخانه‌های هند و ترکیه) می‌توان مبلغی بر این تعداد افزود.

آنچه در اینجا می‌آوریم شرحی است دربارهٔ چند بیت از خاقانی به قلم شیخ علی حزین لاهیجی اصفهانی دانشمند بزرگ و مجاهد سترگ و شاعر نازک خیال و «ادابند» قرن دوازدهم^۱ هجری که به صورت نامه در پاسخ متذوقی مدعی به تحریر آمده است. در این نامه، که ظاهراً پس از مهاجرت حزین به هند نگاشته شده است شاعر نکته‌سنج و دل‌آزرده، علاوه بر شرح ابیات و تجلیل از مقام سخنور شروان، چون سائل را ادعاگری تنگ مایه یافته بر او استخفافها کرده و ضمناً چون مقام را مناسب دیده است از آنجا که از ادیبان هندی و محیط ادبی هند زمان، دلی خوش نداشته به تعریض سخنها گفته است.^۲ نامهٔ حزین که در ذیل آورده شده در خلاصه‌الافکار میرزا ابوطالب تبریزی اصفهانی (تألیف به سال ۱۲۰۷) پس از شرح احوال شاعر درج شده است.

خلاصه‌الافکار که تذکره‌ای است شامل شرح احوال و گزیده اشعار ۴۹۲ تن شاعر از قدیم‌ترین عهد تا روزگار مؤلف، مجموعی است با ارزش از آن رو که علاوه بر منتخبات اشعار گویندگان، گه‌گاه از شاعرانی که آثار منشور داشته‌اند نیز قطعاتی به نثر در آن آمده که نامهٔ حزین نیز از آن جمله است. این تذکره متأسفانه هنوز به چاپ نرسیده و نسخی از آن در کتابخانه‌های ملک و لاهور و بانکی پور و بادلیان و ۳۰۰۰ موجود و مأخذ ما در نقل این رساله، نسخهٔ نفیس و زیبای کتابخانهٔ ملک است.^۳ نثر این نامه چون آثار دیگر حزین نثری است صریح و روشن و نامتکلف که از حیث اسلوب و سلاست از بهترین نمونه‌های نثر ساده قرن دوازده هجری است^۴ و اما نامه:

۱. برای احوال حزین رجوع شود به تاریخ وی، چاپ اصفهان ۱۳۳۲ و بهتر از آن به مقدمهٔ آقای شفیعی کدکنی برگزیده اشعار او، چاپ مشهد، ۱۳۴۲.

۲. برای اطلاع از روابط و مشاجره حزین با شاعران فارسی‌گوی هندی همزمان وی نیز رجوع شود به مقدمهٔ آقای شفیعی از صفحه ۳۲ به بعد.

۳. تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، علی رضا نقوی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۴۷۷ به بعد.

۴. این کتاب به شمارهٔ ۳۳۰۳ در کتابخانهٔ ملک ضبط است.

۵. رجوع کنید به سبک‌شناسی بهار، ج ۳، ص ۳۰۵، چاپ تهران، ۱۳۳۷.

”طومار مرسله متضمن سؤال معنی ابیات حکیم خاقانی که در سخنوری حسان‌العجم و اشکال و اعتراض بر بعض آنها بود، رسید با آنکه ضعف دماغ و بصر مساعد مطالعه نبود از نظر گذشت و در شگفت افزوده چا آن عزیز را به فکر اشعار حکیم مذکور

افتادن چه حاصلی و ثمرهای بخشید و در میانه چه مناسبت و کدام فایده بر آن مترتب است و اختصاص این چند بیت را به سؤال و اشکال چه رجحان، چه تمام دیوان او بر یک سیاق و یک منوال و در نظر آن عزیز از آغاز تا انجام متشابه‌الاجزا و بر یک درجه از ابهام (در اصل، الهام) و عدم انس خواهد بود. پس بر تقدیری که این چند بیت تصحیح و وضوح یابد چه مایه

نثر این نامه چون آثار دیگر حزین نثری است صریح و روشن و نامتکلف که از حیث اسلوب و سلاست از بهترین نمونه‌های نثر ساده قرن دوازده هجری است.

منفعت به‌آشنایی و فهم آن دیوان و امثال آن اشعار خواهد بخشید و در این جزء از زمان، خاصه مملکت هند حال این است که از ندانستن معنی شعر حکیم خاقانی بلکه از ندانستن عدد نماز پنج‌گانه اصلاً نقص و مضرت دنیوی و عیب و حقارت معنوی متصور نیست چنانکه از دانستن علوم و معارف اولین و آخرین و ارتقای نفس به‌اعلی مدارج صدیقین هیچ‌گونه قدر و منزلت محتمل نه^۱. چون مدار روزگار بر این است آن عزیز خود را به‌رنج نیفکند و از این مقوله هرگز نیندیشد و اگر همّت آن عزیز احیاناً از این مرتبه برتر است اول گرد هوسناکی از اذیال آمال افشاننده راه و رسم تکمیل و تحصیل بشناسد و بر آن روش طلب مقاصد را پیشنهاد گرداند و بداند که جواب مشفقانه هر سؤالات او را این است که به‌قلم آمد و مرا سربرگ افسانه سنجی شرح ابیات نیست و لیکن چون مستنبط شد که آن عزیز را شبهه فهم و دخل و تصرف در هر چیز عارض شده و خاقانی بیچاره در جنب طبیعت نکته‌سنج بس خوار و حقیر جلوه نموده لهذا به‌احتمال اینکه شاید ازاله آن خطر و پندار که بدایت جهل مرگب است گردد چند کلمه با عدم مناسبت به‌حال وضیق مجال می‌نگارد: اولاً آن عزیز بداند

۱. و در زمان ما و در ایران هم.

که خاقانی را کمال مرتبه سخنوری به استحقاق مسلم است و او را در عجم همان منزلت است که امرؤالقیس را در عرب. اگر معانی و حسن بلاغت او را نتوانند یافت عجب نیست و مقام لب گشودن به تعریض نه و مناسب این چند بیت که نوشته‌اند:

بنگر چه ناخلف پسری کز وجود تو دارالخلافة پدرست ایرمان سرا^۱

ایرمان را این زمان، خوانده‌اند، و معنی ایرمان، دریغ و افسوس است و آنچه عاریت باشد. دنیا را که دارالخلافة ابوالبشر خلیفة الله است خانه عاریت فرزند ناخلف گفته به اعتبار اینکه افعال حسنه که باعث قدر و منزلت اوست در آن او به ظهور نمی‌رسد، مثل شخصی که به عاریت در خانه‌ای ساکن باشد و به ضروریات آن نپردازد. دیگر این بیت نوشته‌اند:

لعل تو طرف زر است بر کمر آفتاب^۲ وصل تو مهر تب است در دهن اژدها

طرف زر - که به طاء مهمله است - ظرف به معجمه خوانده‌اند و از قرائن ظاهر شد که مهره تب را که به معنی مهره ایست مشهور که دفع تب می‌کند، مهر (به کسر اوّل) و بت به معنی صنم خوانده، به هر حال، طرف زر عبارت است از آنچه که در پیش کمر از طلا یا جواهر و امثال آن می‌بندند، چون لب و دهان در وسط چهره است فرمود که لب تو طرف زر است بر کمر آفتاب و وصل او را مهره تب گفته که در دهن اژدها باشد چه تحصیلش محال یا دشوار خواهد بود و در مصراع نخست هم اشاره به همین نوع فرموده. دیگر این بیت مرقوم شد:

جام فرعونى اندر آر که صبح دست موسی برآرد از کهنسار^۳

در آثار مؤرخین است که فرعون را جام زری بود که چهار کس او را گرفته در مجلس او دور می‌دادند و در پایان صحبت آن را به مطربان انعام می‌کردند.^۴ در این مقام،

۱. دیوان، ص ۱۵، برای معنی دقیق ایرمان سر او ایرمان رجوع شود به حواشی نفیس استاد معین ذیل این دو واژه در جلد اوّل برهان قاطع چاپ زوآر.

۲. دیوان، ص ۳۷، مصراع اوّل این بیت در دیوان چنین آمده است: «لعل تو طرف زر است بر کمر آسمان».

۳. همان، ص ۱۹۵.

۴. مقایسه شود با معنی این ترکیب در غیاث‌اللغات، ج اوّل، ص ۲۸۳ چاپ تهران که از شرح خاقانی (؟) نقل شده است.

مراد، رطل گران است و از دست موسیٰ مطلب، آفتاب است که به مناسبت جام فرعون استعاره نموده به علاقه تشبیه صفت تنویر، و عجب است که در ذیل این بیت قلمی شده که ماحصل و لطف این قسم شعر چیست؟ حاصل را خود بیان کردیم و لطف و بلاغت و نهایت حسن لفظی و معنوی را سنجیدگان دانادل فهمند. به یاد است که در کتابی دیده شده منقول از مجد همگریزدی که می‌گفته چنانچه قراء مواضع سجود تعیین نموده می‌دانند من نیز هر بیت خاقانی را موضع سجده می‌دانم، غایتش این‌که بعضی سجده واجب و بعضی سجده مندوب. دیگر این دو بیت را نگاشته‌اند:

کسری و ترنج زر، پرویز و تره زرین بر باد شده یکسر از یاد شده یکسان^۱
 پرویز کنون گم شد زان گمشده کمتر گو زرین تره کو برخوان زان کم ترکوا برخوان

این قصیده در وصف مداین که خانه خسرو عادل انوشیروان بود در عبرت و انتباه از خرابی آن فرموده. بسیاری از الفاظ این هردو بیت را به تصحیف کلمات مهمله نوشته‌اند و چه مقدار قبیح است که با عدم قدرت برخواند عبارت، تهجین و اعتراض بر کلام کنند. توفیق خودشناسی و انصاف و روزی همگنان باد. در اخبار مذکور است که نوشیروان، ترنج طلا از اجزای ماحضر خود داشته و خسرو پرویز به جای سبزی که فرومایه‌ترین اسباب مایده است، تره زرین معمول نموده و بعد از برداشتن سفره آن ترنج و تره را مخصوص چاکران هرکس که برخوان نشسته بوده‌اند می‌داشتند و در بیت دوم، خوان اول به معنی سفره است و دویم به معنی خواندن. یعنی چون پرویز که خوان را به زرین تره می‌آراست گم شد زرین تره او بر سفره روزگار کجاست؟ پس می‌فرماید: «زان کم ترکوا برخوان». یعنی چون از آن حال به یاد آری این آیه بخوان: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَانْكَبِينَ ﴿٢٧﴾»^۲ (چند بر جا گذاشتند از بستانها و چشمه‌ساران و کشت‌ها و منزل‌های پسندیده و نعمت‌هایی که بودند در آن کامیاب)؛ یعنی متذکر شو و وصف کن شمه‌ای از بی‌وفایی روزگار را.

دیگر این بیت که مرقوم شد:

۱. دیوان، ص ۳۵۹. این دو بیت با متن دیوان اندک اختلافی دارد. در شرح این دو بیت در یکی از شماره‌های

اخیر یغما (یادم نیست که کدام شماره) فاضل گرامی آقای خدیو جم مطالبی نوشته‌اند سودمند و محققانه.

۲. دخان (۴۴)، آیه ۲۵-۲۷.

آتش غم پیل را دود برآرد چنانک سدره پشه شود صورت خفتان او^۱
 صدره را که یک کلمه است، دو کلمه، مرکب از، صد، عددی و بره، مخفف راه
 پنداشته‌اند و محققند! چه از فارسی به‌غیر از کلمه‌ای چند که در نان و آب خواستن
 به‌کار آید به‌گوش نخورده! صدره، پیراهن است و مراد اینکه غم، پیل را چنان ضعیف
 می‌کند که صورت خفتانش که پوست اوست پیراهن پشه می‌گردد. دیگر از این بیت
 سؤال نموده:

در مدحت توبه هفت اقلیم شش ضربه زند سخنوران را^۲
 در فخر به‌گفته، شش ضربه، طرح‌دادن شش بازی است حریف را یعنی به‌نوعی که
 زبر دستان مقمر حریف را شش بازی طرح‌داده غالب می‌آیند، نسبت من با سایر
 سخنوران همانست.

*

این بود آنچه با عدم اقتضای مقام، بیخواست بر زبان قلم جاری شد و حق کلام حکیم
 مزبور را مجالی دیگر باید و در فرس، سخن هیچ‌کس از استادان در مغز و کثرت معانی
 به‌فواید کلام حکیم خاقانی نیست و اگر او در عجم نبود هر آینه مرتبه شعر فارسی
 ناقص مانده بود.

۱. دیوان، ص ۳۶۴، در متن دیوان به‌جای «دود» مصراع اوّل «درد»، و به‌جای «شود» در مصراع دوم «سزد» آمده
 است.

۲. همان، ص ۳۴.